

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

لمبه

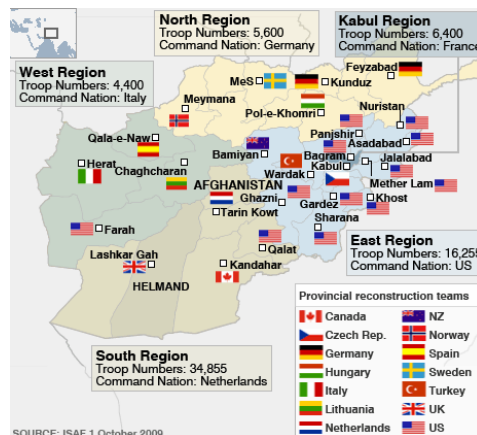
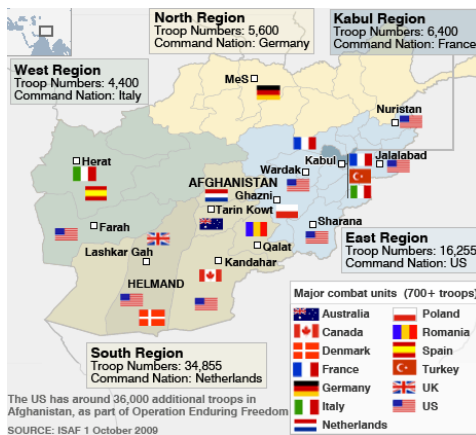
ملالی جويا و هياھوی "چپ" فرسوده

تاخت و تاز بر ملالی جويا از "چپ" نوشته ای است از آقا یا خانم مصباح که در کابل پرس ظاهراً در مخالفت با نوشته من "سیستانی، اکادمیک هرزه گر و دفاع ریاضی وار از ملالی جويا" گذاشته شده است. نوشته من مدتها قبل در پورتال رزمنده "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" و بعدها در وبلاگ خصوصی من (آواز) نشر شده است.

در ابتدا متردد بودم که پاسخی ارائه کنم یا نه. اگر قضیه شخصاً به من ارتباط می گرفت ترجیح می دادم از دادن پاسخ به آن بگذرم و به کارهای جدی ترم رسیدگی نمایم؛ اما با تأسف که قضیه شخصی نه بلکه بر محور اصول و عدم اصول، مبارزه مردمی از یکسو و سردرگمی و پوپولیستی از سوی دیگر می چرخد و ناگزیر پاسخ باید ارائه داشت.

آقا یا خانم مصباح می نویسند: "راستی چرا جويا از سنگر فرسوده، لفاظ و بی عمل "چپ" هم مورد تاخت و تاز قرار می گیرد؟" "چپ" های ماهیتاً راست ما نه بعنوان یک جریان فکری مطرح، بلکه بصورت افراد سست عنصر، کم ظرف، بی شخصیت و با عقده خود کم بینی وضع بسیار مسخره ای دارند."

اینکه منظور مصباح از سنگر فرسوده، لفاظ و بی عمل "چپ" چیست، من هم ندانستم. ولی بدون شک می دانم که مصباح نیز تا اکنون نتوانسته است حتی یکی از سنگرهای استعماری ذیل را فتح کند تا او را ما هم لفاظ، بیعمل، سست عنصر، کم ظرف، بی شخصیت و نویسنده ای با وضعیت مسخره حساب نکنیم!!



مصباح جان، لطفاً بفرمایید که کدام یکی از این سنگرها را شما و یا دوستان تان فتح کرده اید که اینقدر بلند و بالا گزمی کنید و سبکسرانه دیگران را فرسوده و سست عنصر می نامید؟ بنده اعتراف می کنم که تا هنوز یکی از این

سنگرها را هم فتح نکرده ام، ولی در حد توان برای فتح این سنگرهای استعماری بارها و بارها نوشته ام و می نویسم و این وظیفه ای است تاریخی که برای انجام دادنش از اتهام "لفاظی" هراسی ندارم. **افتخار می کنم که به ضد استعمار کشورم "لفاظ" هستم و مثل شما لب هایم را بخیه نکرده ام و باز افتخار می کنم که مثل شما موجودیت چکمه پوش های استعمار را در کشورم تیوریزه نمی کنم.**

نه شما تفنگی در دست در دالان و سنگین و بکوا می رزمید و نه من. نه شما و دوستان تان در کوهپایه های هندوکش و بابا درفش استقلال به اهتزاز درآورده اید و نه من. نه شما و نه یاران تان بر سینه چکمه پوشان استعمار شلیک کرده اید و نه من، پس با چه حقی و با کدام معیار دیگران را میزان می کنید، پوک گری هم حدی دارد، آقای مصباح!

ولی آقای مصباح اجازه بدهید که با صراحت بگویم که بلی، چپ واقعی وظیفه دارد که علیه "چپ" که استعمار را تیوریزه می کند و آنرا مطابق "منافع مردم افغانستان" تلقی کرده، از "مراجعی آلوده" مدال می گیرد، عقده داشته باشد و اگر نداشته باشد، چه بهتر که بر خود نام چپ نگذارد.

شما ی که بار اول یا دوم تان است قلم برداشته اید و آن هم در دفاع از یک پرچمی خاینی می نویسید که بر مسند "شورای انقلابی" فرمان قتل ده ها هموطن مان را صادر کرده است و در نوشته تان نشانه ای از مبارزه ضد استعمار دیده نمی شود و تنها بر بنیادگرایان و جنگسالارانی می تازید که می دانید تاخت و تاز تان به مذاق سردمداران امپراتوری جهانی خوش می آید، دقیقاً وظیفه کمتر از قسیم اخگر و شکرپیه بارکزی را انجام می دهید، چون مطمئناً این دو هم دفاع از یک جنایتکار پرچمی را به خود ننگ می دانند، اگر چه مدال گیری را مثل شما هم ننگ نگویند.

با آنکه اینبار با یک آدم پوده ای روبرو هستم که نه تنها در پشت ملالی جويا سنگر گرفته که پا فراتر نهاده و یکر است در عقب سنگر خونین یک پرچمی مزدور و جنایتکاری چون سیستانی لمیده و لاطانات در حد شخصیت حقیر سیاسیش پف می کند، ولی پی گیری بحثش خالی از سود نخواهد بود.

در نوشته "سیستانی، اکادمیک هرزگر و دفاع ریاضی وار از ملالی جويا" که یک نوشته عمدتاً ضد سیستانی پرچمی بود، دو موردش به ملالی جويا برمی خورد:

۱. "دفاع خشک و ریاضی وار یک پرچمی از ملالی جويا و سکوت او در مقابل این دفاع، سؤالاتی را در ذهن خلق می کند که بایست خود ملالی جويا جواب بدهد.
 ۲. بدون شک یکی از افرادی که ناگزیر زیر این انتقاد میرفت، ملالی جويا بود. زیرا او بر بازوان ستبر توده ها باور ندارد و استدلال می کند که: "امریکا (اشغالگر کشور ما - لمبه) باید حمایتش را از جنگ سالاران و جنگ افروزها متوقف سازد (در آخرین دیداری که بوش از افغانستان داشت، با دست شوراندن سیاف ها و ربانی ها نشان داد که امریکا به این تیوری ها! پشیزی ارزش قایل نیست) و کمک کند که انسانهایی مثل سیاف، ربانی، قانونی، فهیم، خلیلی، محقق، اسماعیل و دیگران به عوض نصب شدن در مقامات کلیدی، به مثابه جنایتکاران جنگی (به نظر ملالی جويا امریکا جنایتکار نه بلکه مرجع دادخواهی توده هاست) به محاکمه کشانیده شوند..."
- این طلب حمایت در حالی صورت می گیرد که ملالی جويا و همفکران گاه گاه از اشغال نیز صحبت به عمل میاورند، کدام عقل سلیم (البته منظور سیستانی و یاسر نیست) می تواند بپذیرد که در عین زمان هم مخالف اشغال بود و هم طالب حمایت از آن؟"

این تمامی مسأله ای بود که در آن نوشته در مورد ملالی جويا نگاشته شده بود. ولی در کشور ما عادت براینست که به جای پرداختن به اصل بحث خود را به این در و آن در می رزمیم و چند تا گپ بی معنی را پشت هم قطار می کنیم و خاکباد راه انداخته و خود را پیروز معرکه اعلام می داریم. خوب می بود که نویسنده - تاخت و تاز بر ملالی جويا از "چپ" - این دو بحث را با استدلال بیشتر رد می کرد.

هدف از تذکر این دو مورد نه زدن شخصیت ملالی جويا بود و نه هم خصومت، بلکه انتقادی بود که در حیطه ارزش های استقلال طلبانه آنهم در شرایطی که خود نیز با اشغال کشور موافق است و دولت کنونی را پوشالی می داند، مطرح شده بود. چه می دانستم که هستند کور مغزهایی که فرق میان انتقاد و خصومت را نمی دانند!!

اگر او با این مسأله که کشورش اشغال شده است، مخالف می بود، ابداً با او بحث و سخنی نداشتیم. ولی چنین نیست و او گاه گاه از اشغال کشورش صحبت می کند، از اینرو خیلی راحت اشتباه ایدئولوژیکش را با او از طریق آن نوشته در میان گذاشتم. وقتیکه ملالی جويا می تواند بر مافیای جهادی بشورد، چرا بر اربابان اصلی آنان که در حال حاضر با ۲۴ زندان و ۹۰۰۰۰ چکمه پوش بر ملت و مردم ما ظلم می کنند، شوریده نمی تواند؟ اشتباه او در اینست که از اربابان مافیای جهادی و طالبی که هر روز خون هموطنان ما را می ریزند، می خواهد که به خاطر نجات مردم ما قدم رنجه فرمایند و به محاکمه جهادی ها بپردازند. آیا کسی که به ضد مافیای جهادی فریاد زد، حق دارد از آنانی طالب حمایت باشد که ستمگری و خونریزی شان مردم ما را به ستوه آورده؟ آیا کسی که بر سیاف و ربانی و قانونی و پیرم قل و نورزی و جلادان دیگر حمله برد، چرا باید در مقابل اشغالگران تمکین نماید و با لبخند و دست در دست آنان بر زخم های مردم ما نمک بپاشد و استعمار را بهتر از استبداد بداند، آقای مصباح؟



(ملالی جويا و لویز کیپس عضو کنگره امریکا از حزب دموکرات)

خانم جويا از یکسو از اشغال صحبت می کند و از سوی دیگر خودش از حمایت معنوی و مادی اشغالگران برخوردار است و این در کشور اشغال شده مثل افغانستان یک فاجعه سیاسی است که از او انتظارش نمی رود. در حالی که او از اشغال صحبت می کند، وزاری دفاع و خارجه اسپانیای اشغالگر در کنفرانس "آینده اسپانیا در افغانستان" با او ابراز همبستگی می کنند، ندانستیم که چگونه اشغالگران با یک ضد اشغال می توانند ابراز همبستگی نمایند؟ وزیر دفاع اسپانیا که از یکسو حکم فرستادن سربازان شان را برای کشتار مردم ما امضاء می کند، از سوی دیگر با قهرمان مصباح جان ابراز همبستگی می نماید، مصباح عزیز، لطفاً به مردم ما بگوئید که این ابراز همبستگی از چه نوعی است تا مردم بهتر و خوبتر قضاوت کرده بتوانند!

و آیا شما آقای مصباح، از ملالی جويا همین انتظار را دارید که با وزیر خارجه ایتالیا، یکی از کشورهای اشغالگر میهن ما، چنین بی محتوا و استعماری صحبت کند؟



(ملالی جویا و وزیر خارجه ایتالیا، کشور اشغالگری که هر روز مردم ما را می کشد)

"ملالی جویا خاطر نشان ساخت که اگر دولت ایتالیا می خواهد واقعا خدمتی به مردم افغانستان نماید باید سیاستی مستقل از آنچه به وسیله دولت امریکا دنبال میشود اتخاذ نماید و از هرگونه حمایت از جنگسالاران ائتلاف شمال دست بردارد و به نیروها و شخصیت های دموکراسی خواه و مردمی افغانستان کمک نماید. و تکیه دولت امریکا بر تروریست های جهادی را علت عمده شکست جامعه جهانی (!) در افغانستان و عامل اصلی تیره روزی امروزی عنوان نمود. (مصباح، اگر لطف کنید به خوانندگان بگوئید که پیروزی جامعه جهانی (امپریالیزم جهانی) چه خوشبختی را می توانست به بار آورد؟)

جویا همچنان از دولت ایتالیا خواست تا در راستای کار برای سیستم قضائی افغانستان، محاکمه جنایتکاران جنگی در یک محکمه بیطرف را باید مجدانه پیگیری نماید. (از سایت کمیته دفاع از ملالی جویا)

دولت اشغالگر ایتالیا آنهم زیر رهبری مرد فاشیستی چون سیلیویو برلوسکونی در سال ۲۰۰۴ میلادی به ملالی جویا جایزه داد (سایت کمیته دفاع از ملالی جویا) و بعدها در سال ۲۰۰۷ به او و شکریره بارکزی نیز جایزه ای به نام گل طلایی تفویض کرد که در مراسم اعطای آن پیام وزیر خارجه ایتالیا قرانت گردید که بر بنیاد آن، وی تعلق گرفتن جایزه به دو زن افغان را تبریک گفته خدمات آنان در راه حقوق بشر مردم افغانستان را ستوده بود، آیا شما از ملالی جویا همین انتظار را دارید که از سوی کشورهای اشغالگر تقدیر و تحسین شود و او سکوت کند و جوایز را پشت هم بنام "تضاد" از کشورهای اشغالگر بپذیرد و گاهی هم از "نقش غیر موثر نیروهای المانی در افغانستان" صحبت کند، آقای مصباح؟؟

همینطور معاون پارلمان اروپا (از اشغالگران درجه یک کشور ما) خانم لویزا موگانتینی با حمایت معنویش از ملالی جویا در اعلامیه ای چنین نوشت "من پشتیبانی و همبستگی خود را از جویا اعلام میدارم که مثال مقاومت زنان به شمار میرود.... جویا که در لویه جرگه سال ۲۰۰۳ جنگسالاران را مورد نکوهش قرار داد، تا حال به خاطر آن سخنرانش به مرگ و تجاوز جنسی تهدید شده است، اما حال این تهدید های فردی به یک تصمیم سیاسی مبدل شدند که بعد از مصاحبه تلویزیونیش پارلمان تصمیم به تعلیق عضویتش گرفت، که شدیداً به حق آزادی بیان ضربه وارد میکند."



(ملالی جویا و لویزا موگانتینی معاون پارلمان اروپا و جلاذ کودکان هلمندی و تمام مردم افغانستان)

و در همین حال آنگولیتو عضو ایتالیائی پارلمان اروپا، جک لیتون رهبر حزب دموکراتیک جدید کانادا و عضو پارلمان کانادا، خانم الیکسا مک دونا عضو پارلمان کانادا، جکویو وینایر عضو پارلمان ایتالیا و یک درجن عضو پارلمان المان که همه اعضای بلندپایه دولت های اشغالگر اند از ملالی جویا حمایت معنوی کردند، آیا این توهین به کشور و مردم ما نیست و آیا ملالی جویا به حیث فرزند این کشور حق دارد در برابر نوازش این استعمارگران سکوت و از همه بدتر آنرا از طریق سایت های مختلف تبلیغ نماید، درست می گویم آقای مصباح؟

شما می نویسید: "هیچ مرجعی آلوده و ضد منافع مردم افغانستان به جویا پاداش نداده و نخواهد داد." آرزوی ما هم همین بود و ای کاش هیچ مرجعی آلوده و ضد منافع مردم افغانستان به او پاداش نمی داد تا او قهرمانانه سمبول ضد اشغال می شد، ولی با درد که چنین نشد و ده ها پاداش - معنوی و مادی- به سان گلوله های شکر آلود به سوی او شلیک شد که آلوده و ضد منافع مردم افغانستان بود: اعطای مدال از سوی مجددی و حامد کرزی در لوی جرگه

قانون اساسی، حمایت مارتین رئیس ایالت ترنسکی ایتالیا و خانم پولیسترانی وزیر فواید عامه ایتالیا، اعطای جایزه دولت ایتالیا در ۲۰۰۴، اعطای تقدیرنامه افتخاری در ۲۰۰۶ از سوی شاروال شهر برکلی امریکا به خاطر شجاعت و کارخستگی ناپذیرش برای حقوق بشر، ستایش وزیر خارجه ایتالیا از او، ابراز همبستگی وزرای دفاع و خارجه اسپانیا با او، اعطای جایزه از سوی خانم ایدیت رو سکرتز وزارت امور اجتماعی و کار جمهوری هنگری، انتخاب او به حیث ۲۵۰ رهبر جوان از سوی "مجمع اقتصادی جهان"، کاندید جایزه حقوق بشر پارلمان اروپا، اعطای شهروندی افتخاری از سوی دولت ایتالیا، عکس های توأم با لیخند و خنده با سناتوران و کانگریس مردان و زنان اشغالگر امریکائی، مقاله های سیستانی، سینتا، مسعود فارانی، محمد نعیم بارز، اسحق نگارگر (همان شیر نر) و غیره به دفاع از او، همه چیزهای بود که آلوده و ضد منافع مردم افغانستان بود، چطور آقای مصباح؟



و گپ آخر این که: آقای مصباح حتماً این خانم عینکی را می شناسید، ایمابونینو وزیر امور بین المللی و اروپائی ایتالیا و دومیش هم معاون وزیر خارجه ایتالیا است، هر گاه توانستید این سنگر اشغال، موقعیتش در نقشه استعماری کشور ما نشان داده شده است، را فتح کردید، حق دارید دیگران را فرسوده، سست عنصر، کم ظرف، لفاظ و بیعمل بگویند، و اگر چنین بود و چنان؛ پس دیگران را حق بدهید صاف و ساده شما را یک سکرتز پوده ملالی جویا بگویند، درست؟؟

تا بعد.